

سخن آغازین

مسئله‌ای به نام مسئله تحقیق

وقتی برای اولین بار در سالهای دور در کلاس درس اساتید روش تحقیق حاضر شدیم، جزء اولین درسهایی که گرفتیم این بود که هر تحقیقی برای پاسخ به یک مشکل و یافتن راه حل یک مسئله انجام می‌شود. وقتی که منابع پژوهش را نیز ورق می‌زنیم، می‌بینیم که مثلاً، مرحوم آریانپور نیز همین را می‌گوید: "نخستین گام پژوهش مسئله‌گزینی است. پژوهش واکنش انسان است در برابر مسئله‌ای.

هرکجا مشکل، جواب آنجا رود

هرکجا کشتی است، آب آنجا رود^۱"

به جلوتر هم که می‌آییم و کتب اساتید را ورق می‌زنیم، باز هم همان را می‌بینیم. دینانی رابطه بین موضوع، فرضیه و مسئله تحقیق را با مثالهای ساده‌ای در کتاب خود با عنوان گلوگاه‌های پژوهش در علوم/اجتماعی به زیبایی بیان می‌کند^۲. هنگامی که اتومبیل شما به ناگاه از حرکت باز می‌ماند! حیرت می‌کنید که «چرا چنین شد؟!» این مسئله است. ممکن است بنزین تمام کرده باشد؟! (فرضیه ۱)؛ ممکن است ایراد برقی پیدا کرده باشد؟! (فرضیه ۲). به دنبال این شایدها، بررسی شروع می‌شود تا فرضیه‌ها آزمایش شوند و در نهایت، حقیقت روشن شود — تحقیق.

تجربه‌ی سه دهه تدریس و تحقیق و راهنمایی دانشجویان و داوری انواع رساله‌ها و مقاله‌ها، اما اغلب چیز دیگری را می‌گوید. در بسیاری از مواقع می‌بینید که دانشجوی کارشناسی ارشد به شما مراجعه می‌کند و ضمن صحبت در باره رساله خود، موضوعی هم پیشنهاد می‌کند و

۱. آریان پور، ا. ح. ۱۳۵۸. پژوهش. تهران: امیرکبیر. ص. ۱۶.

۲. دینانی، محمد حسین. ۱۳۸۲. گلوگاههای پژوهش در علوم/اجتماعی. مشهد: انتشارات کتابخانه رایانه ای. صص. ۴-۵.

اصرار و پافشاری که می‌خواهد در باره آن تحقیق کند و رساله اش را بنویسد. پس از کلی مباحثه و کلنجار تازه موفق می‌شوید او را قانع کنید که: اول مسئله، بعد موضوع. البته در اینجا منظورم دقیقاً موضوع تحقیق است یعنی چیزی که در زبان انگلیسی به آن **topic** می‌گویند، نه زمینه‌ی موضوعی که **area** خوانده می‌شود — چون ما در ادبیات خودمان، خیلی وقتها این دو مفهوم کاملاً متفاوت را با یک لفظ ادا می‌کنیم. بنابراین، هر پژوهشی، الفبای اولیه و عناصری دارد که محقق می‌بایست آن‌ها را بداند و بر اساس آن‌ها عمل کند. اما متأسفانه بسیار دیده شده که نه محقق محترم (که دانشجوی باشد)، و نه سرپرست محترم او (که استاد راهنما باشد)، چندان به این مسئله توجه ندارند. در مقام داور یک رساله، آن را می‌خوانید، می‌بینید که مطلبی (گاه بسیار بلند بالا) با تیتراژ «مسئله تحقیق» نوشته شده، اما هرچه می‌خوانید، به چیزی با خصوصیات مسئله تحقیق نمی‌رسید، و آخر سر هم بیان مسئله تمام می‌شود و از «مسئله» خبری نیست! بعضی خیلی که هنر می‌کنند، بعد از کلی مطالب طولانی پیشینه‌گونه به نقل از این و آن، در پاراگراف آخر با عجله یک جمله می‌نویسند که مثلاً: "... بنابراین، در این تحقیق می‌خواهیم فلان و بهمان کنیم." و اشاره می‌کنند به موضوع تحقیق. اما نه ربطی بین این جمله و جملات پیشین می‌بینید، و نه آن جمله ساختار بیان مسئله دارد. جالب این است که انتظار می‌رود این رساله از زیر دست حداقل یک استاد راهنما و یک استاد مشاور هم گذشته باشد. من قصد ندارم خدای نکرده به احدی جسارتی کرده باشم و یا اینکه بخواهم در اینجا درس روش تحقیق بدهم، ولی متأسفانه هرچه از دهه‌ی گذشته به اینسو می‌آییم، این مسئله پررنگ‌تر می‌شود. بارها و بارها در جلسات دفاع از رساله به این موضوع اشاره شده به این امید که دانشجوی بعدی این اشتباه را تکرار نکند؛ اما دریغ از اندکی توجه! چرا؟ فکر می‌کنم دو دلیل عمده دارد. اول: چیزی که می‌توانم آن را «سندرم رونویسی رساله» بخوانم. بارها و بارها با کمال تعجب دیده شده که دانشجویی بر خلاف آنچه که اساتید وی به او گفته‌اند، مواردی را به اشتباه و به شکل دیگری بجز آنچه که به وی گفته شده می‌نویسد (مثلاً همین که بیان مسئله، بیان پیشینه نیست). وقتی دلیل را می‌پرسید، می‌گوید، رفتم در فلان رساله دیدم اینطور نوشته شده! میدانید چرا؟ بخاطر اینکه متأسفانه اعتماد به نفس ندارد. وقتی به وی گفته می‌شود که آن رساله هم

اشتباه دارد، دلیل می‌آورد که آن رساله دفاع شده! حرفش هم علی‌الاصول منطقی است. بنده‌ی خدا انتظار دارد یک رساله‌ی دفاع شده عاری از اشتباه باشد؛ ولی متأسفانه می‌دانیم که اینطور نیست! و هستند رساله‌هایی که حتی با نمرات عالی دفاع شده‌اند اما مشکل دارند. و این خود گویای مسئله و معضل دیگری است که فکر می‌کنم باید بحث جداگانه‌ای به آن اختصاص داده شود.

از «مسئله» دور نشویم. دلیل دیگر، هجوم سیل‌گونه‌ی دانشجویان تحصیلات تکمیلی است که متأسفانه بدون خواست و آمادگی کافی گروه‌های آموزشی وارد دانشگاه می‌شوند و می‌توان گفت به نوعی به گروه‌ها تحمیل می‌شوند. این دانشجویان به سلامتی پس از اتمام کلاسها باید رساله بگذارند. اما، همه می‌دانیم که انجام تحقیقات بکر و اصیل مقدماتی لازم دارد که اولینش، همانطور که اشاره شد، «مسئله یابی» است. و این، خود مستلزم صرف وقت و دقت است و به زمان نیاز دارد. دانشجوی معصوم شاید چندان تقصیری هم نداشته باشد اگر تعجیل کند، چرا؟ بخاطر اینکه مرتباً آئین‌نامه و قوانین و مقررات صادر می‌شود که دانشجو باید دوساله درسش را تمام کند وگرنه از خوابگاه خبری نیست! این بنده خدا هم می‌خواهد هرطور شده در ظرف یک نیمسال باقی مانده از تحصیلش (چون کلاسها معمولاً در سه نیمسال تمام می‌شوند)، کار را تمام کند. این است که به هر وسیله‌ای چنگ می‌زند تا رساله‌ای آماده کرده و تحویل دهد. از سال ۱۳۷۵ تا کنون که در گروه کتابداری دانشگاه شهید چمران دانشجوی کارشناسی ارشد داشته‌ایم، شخصاً به یاد ندارم بجز دو-سه نفر نخبه، بقیه توانسته باشند دوره کارشناسی ارشد خود را در ظرف ۲ سال تمام کنند! افرادی که به آنها اشاره می‌کنم، افرادی بودند کاملاً علاقمند، پر مطالعه، با پشتکار و با هدف که شاگرد اول دوره‌های خود شدند. بدیهی است از همه نمی‌توان انتظار داشت چنین باشند؛ اما متأسفانه وقتی همه‌ی دانشجویان فشار و تنگناهای بی‌خوابگاهی را پیش رو داشته باشند، لاجرم، عطای کیفیت تحقیق و رساله را به لقایش می‌بخشند. نه اینکه نیستند، ولی متأسفانه کم هستند کسانی که پیه مشکلات را به تن بمالند و به کیفیت پایبند باشند. نتیجه چیست؟ همین بل بشویی که امروزه مشاهده می‌شود؛ یعنی همان چیزی که استاد ارجمند جناب دکتر دیانی به آن می‌گوید «مسئله سازی» نه مسئله یابی!

اما، این از صورت مسئله. راه حل چیست و چکار باید کرد؟ از نظر این حقیر راه حل در برگرداندن جریانات تحصیلات عالی به روال طبیعی خودش می باشد. فکر نمی‌کنم کسی با این موضوع مخالف باشد که هر قدر ما بخشنامه صادر کنیم و نهیب بزنیم و فشار وارد کنیم، مطالعه و تحقیق چیزی باشد که بدون گذراندن مراحل طبیعی خودش به بار بنشیند. راهش این است که از آمارگرایی های بیحد و حریصانه‌ای که متأسفانه این اواخر زیاد شده بود، کم کنیم و بیشتر به فکر کیفیت تحصیل باشیم. قطعاً، برابر مقررات، هر یک از این رساله‌ها، به مقاله‌ای هم منتهی می‌شود، و الاً دانشجو نمره کامل رساله را نمی‌گیرد؛ اما کدام مقاله؟ آیا با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان انتظار داشت رساله و مقاله‌ای تولید شود که بیش از اینکه عددی به آمار موجود اضافه کند، دردی هم از دردهای جامعه و دنیای علم دوا کند؟ خوشبختانه در سالهای اخیر به آمارها و نمودارهای شگفت‌انگیزی از رشد مقالات علمی چاپ شده در مجلات داخلی و خارجی دست یافته‌ایم که قطعاً بخش مهمی از آن حاصل همین رساله‌ها است؛ اما آیا واقعاً توانسته‌ایم به قله‌های علم هم دست یابیم؟ آنطور که در سند چشم‌انداز مطرح است؟ آیا قله‌های علم مساویست با تعداد مقالات چاپ شده؟ خوب است کمی به این سؤال بیندیشیم. اگر خوب دقت شود، همه اینها در مسئله‌ای به نام «مسئله تحقیق» ریشه دارد.

عبدالحسین فرج پهلوی

سر دبیر